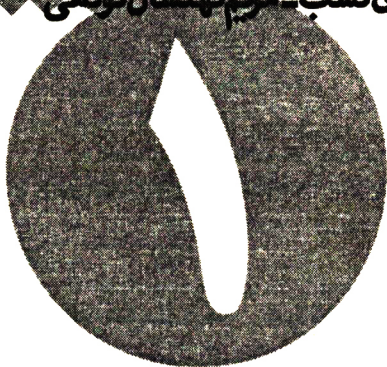


حرفه داستان نویسی



مترجمان: کاوه فولادی نسب - مریم کهنسال نودهی



فهرست

- مقدمه‌ی مترجمان ۹
- اهمیت داستان ۱۳
- طبیعت داستان کوتاه یا طبیعت داستان کوتاه من / جویس کرول اوتس ۱۵
- داستان کوتاه از دیدگاهی کاملاً شخصی / هالی برنت ۲۷
- اهمیت داستان / جان آپدایک ۳۶
- نویسندگی به عنوان یک حرفه ۴۵
- انتخاب ادبیات داستانی به عنوان حرفه / بن نایپرگ ۴۷
- البته که می‌توانی / موریل اندرسن ۶۴
- نویسنده‌ها، نویسنده به دنیا می‌آیند یا تبدیل به نویسنده می‌شوند؟ /
- ویلیام پدن ۶۹
- نویسندگی مادرزادی است؟ / هری گلدن ۷۶
- نویسنده هرگز تسلیم نمی‌شود / فرد شاو ۸۱
- از کودکی تا نویسندگی فقط یک شب فاصله
- است / جان هوارد گریفین ۸۹
- گفت‌وگویی با بری مورگان / کارلتون کرینز ۹۶
- ساختمان داستان کوتاه / جیمز گان ۱۰۴

۸ حرفه: داستان نویسی ۱

- ۱۰۸..... ماهر شدن در داستان کوتاه / پل داری بولز
- ۱۲۲..... داستان کوتاه کوتاه / ورا هنری
- ۱۳۱..... داستان مبتدل و داستان اصیل / راست هیلز
- ۱۴۱..... پنج راه برای خلاق ماندن / جین زد. اوون
- ۱۵۱..... دفترچه‌ها و فهرست‌ها / آر. وی. کسپیل
- ۱۶۲..... یک وعده و چند فوت‌وفن / لورنس بلاک
- ۱۶۹..... ویراستارها از نویسنده‌های جوان چه می‌خواهند؟ / جرج ادوارد استنلی
- ۱۷۳..... **ایده‌پردازی**
- ۱۷۵..... ایده‌پردازی / رابرت کارمایر
- ۱۷۹..... چه‌طور ایده‌پردازی کنیم / توماس اچ. اوزل
- ۱۸۷..... خودتان ایده‌ها را پرورش دهید / دنیس ویتکام
- ۱۹۵..... **واژه‌نامه**
- ۱۹۷..... فارسی به انگلیسی
- ۲۰۴..... انگلیسی به فارسی

طبیعت داستان کوتاه یا طبیعت

داستان کوتاه من

جویس کرول اوتس^۱

چرا داستان می نویسی؟

اگر یک نویسنده این را از من پرسد، برایم مسئله یا سؤالی جدی است. ولی بیشتر وقت‌ها کسی این را از من می پرسد که دو برابر من هیکل دارد و مثلاً موقع شام کنارم نشسته و انگار به چیز دیگری جز این سؤال نمی تواند فکر کند: «چرا داستان می نویسی؟» من از او نمی پرسم «چرا این قدر می خوری؟» یا «چرا خیال پردازی می کنی؟» حتا نمی گویم «به چه حقی این سؤال را می پرسی؟» وقتی می خواهم مؤدب باشم ذهنم تهی می شود، و در این مواقع بیشتر احساس زنانگی می کنم؛ معمولاً جواب می دهم «چون از نوشتن لذت می برم.» این پاسخی بی ضرر و البته درست است و گردن کلفت‌هایی را که معمولاً باعث آزارم می شوند (به طور میانگین هفته‌ای یک‌بار در یک سال گذشته) راضی می کند. چنین سؤال‌هایی با دو هدف طرح می شوند: یکی این که به نویسنده یادآوری کنند بهتر است جواب ناتوانی‌هاش را در دنیای واقعی پیدا کند و دیگری این که برتری سؤال کننده را نشان دهند و به

نویسنده یادآوری کنند که برای گذران زندگی‌اش مجبور است به تخیل متوسل شود.

چرا داستان می‌نویسی؟

سؤال جذابی است. من عادت ندارم در مقابل دیگران درباره‌ی خودم صحبت یا از خودم دفاع کنم، اما در خلوت ذهنم با انگیزه‌های نوشتن یا اصولاً هر گونه خلق هنری درگیر است. به عمق تخیل فکر می‌کنم، به عمق تصور انسان و به‌خصوص به ژرفنای تصور ناخودآگاه، که شبانه‌روز شگفتی‌های دوست‌داشتنی و عجیبی را به ما نشان می‌دهد. از این حیث با آن آدم‌های شکاک خیلی تفاوتی ندارم؛ همان‌ها که با طعنه از من می‌پرسند چرا داستان می‌نویسم، یا چرا فلانی داستان می‌نویسد، خلق می‌کند، شب‌ها و شاید هم روزها رویاپردازی می‌کند و رویاهاش تبدیل به خلاقیت‌های هنری می‌شوند.

ما داستان می‌نویسیم به همان دلیلی که رویا می‌بینیم، چون نمی‌توانیم رویاپردازی نکنیم، چون رویا دیدن در ذات ذهن انسان نهفته است. گروهی از ما که می‌نویسیم — کسانی که واقعیت را آگاهانه و به منظور کشف معانی پنهان آن، سازمان‌دهی و بازسازمان‌دهی می‌کنیم — رویاپردازهای جدی‌تری هستیم. شاید ما معتاد به رویا دیدن هستیم، اما هرگز نه به این دلیل که از واقعیت می‌ترسیم یا آن را قبول نداریم. همان‌طور که فلانری اوکانر^۱ در کتاب ارزشمند *راز و روش‌ها*^۲ گفته، نوشتن فرار از واقعیت نیست، غوطه خوردن در آن است. او تأکید می‌کند نویسنده کسی است که به دنیا امید دارد، انسان بدون امید نمی‌تواند داستان بنویسد.

ما برای تصویر کردن خلاصه‌ای معنادار از دنیای پیرامون‌مان داستان می‌نویسیم؛ دنیایی که وقتی خودش را به ما نشان می‌دهد، درمی‌یابیم تا چه حد

مغشوش، هراس‌انگیز و احمقانه است. این کولاک لحظات و روزها و سال‌ها را چه‌طور باید مدیریت کرد؟ عده‌ای معتقدند که دنیا معنایی ندارد، من هرگز تسلیم چنین عقیده‌ای نمی‌شوم. به‌نظر من دنیا معنا دارد، معناهای فراوان شخصی، هیجان‌انگیز و قابل فهم. حادثه یا واقعیتی به نام انسان بودن، عبارت است از جست‌وجو برای کشف این معانی. ما می‌خواهیم زندگی را هر چه بیشتر که می‌توانیم، کشف و درک کنیم. از این‌رو چندان تفاوتی با دانشمندان نداریم؛ دشمنان آشکارمان، که می‌خواهند حقایق را کشف کنند تا زندگی را منسجم‌تر کنند، تا یک شی را به نظم درآورند و بروند سراغ یک شی دیگر و تمام اسرار را از بین ببرند. ما می‌نویسیم تا معانی را در آشفتگی‌های بزرگ زمانه و زندگی‌هامان پیدا و انتخاب کنیم. ما می‌نویسیم چون معتقدیم که معنا وجود دارد و می‌خواهیم جایی ثبتش کنیم.

زیگموند فروید^۱ که به اهمیت اسرارآمیز بودن نمادین (و در نتیجه هنری) ذهن انسان بیش از هر کس دیگری توجه کرده، می‌گوید «هنر نفس را درگیر اوهام و خیالات می‌کند.» این جمله من را متحیر می‌کند. همه‌چیز در آن وجود دارد، همه‌چیز. هنر «درگیر اوهام و خیالات می‌کند»، مانند رویا. هنر رویایی است که آگاهانه ساخته شده، در روشنایی به وجود آمده، گه‌گاه در جلدی سخت منتشر می‌شود و بی‌گمان بی‌قیمت است. اگر رویایی واقعاً قابل فروش باشد، به فیلم‌ها فروخته خواهد شد؛ این شکل هنری مدرن حیرت‌آور، که رویاهای ما را برای مان‌شبییه‌سازی می‌کند، به‌آرامی روی پرده‌ای در تاریکی حرکت می‌کند، در تصاویر و چهره‌ها و حرکات اغراق می‌کند و به‌طور شگفت‌انگیزی برای بیرون آمدن از کابوس‌ها مناسب است. اگر هم رویایی واقعاً یک رویای قابل فروش نباشد، ممکن است حتا هیچ‌وقت منتشر نشود و مثل بسیاری از تلاش‌های بشری در کنجی دنج و بی‌ضرر باقی بماند، اما باز هم

۱. Sigmund Freud: روان‌شناس اتریشی (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹).

۱. Flannery O'Connor: نویسنده‌ی امریکایی (۱۹۲۵ - ۱۹۶۴).

۲. *Mystery and Manners*; کتابی نوشته‌ی فلانری اوکانر که اولین بار در ۱۹۶۹ منتشر شد.